

Analyzing the Issue of Eligibility (from Embryonic to Maturity) in the Issue of Endowment from the Perspective of the Qur'an and Imami Jurisprudence

ARTICLE INFO

Article Type
Research Article

Authors

Sabah Mohammadi¹

Farajollah Barati*²

Seyed Hessamuddin Hosseini³

How to cite this article

Mohammadi S, Barati F, Hosseini S H. Analyzing the Issue of Eligibility (from Embryonic to Maturity) in the Issue of Endowment from the Perspective of the Qur'an and Imami Jurisprudence, *Journal of Quran and Medicine*. 2023; 8(2): 118-124.

1. PhD student, Department of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran. (Corresponding Author)

3. Assistant Professor, Department of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran.

* Correspondence:

Email: Farajollah.barati@yahoo.com

ABSTRACT

One of the important and fundamental elements in the holy religion of Islam is the issue of endowment in society, the institutionalization and expansion of its culture in society leads to the foundation and growth of spiritual and divine values, and also leads to the reduction of social poverty and the increase of the relative level of prosperity in the society. The society becomes Islamic. Considering the scope of the endowment category and the series of conditions involved in this issue, such as; The conditions of the waqf, the conditions of the endowment property, the legal personality of the waqf, etc., one of the conditions that make the waqf valid is the eligibility of the waqf, since the correctness of the waqf is one of the requirements of this issue. It deals with the perspective of the Quran, Imami jurisprudence and Iranian civil law, and examines the legal and jurisprudential character of the Waqif in terms of eligibility. The method of conducting descriptive research and the method of collecting information and data is library. The findings and results of the research indicate that the legal laws in the country are derived from the jurisprudence rules of the Imami jurists and they do not contradict each other in this matter. From the point of view of Imamiyyah jurisprudence and legal laws, the waqif must have the authority required in transactions and also possess ownership and authority over what he intends to endow, so that the deed of endowment is correctly concluded.

Keywords: Ahlit, Iran, Waqif, Imami jurisprudence, civil law, Quran.

واکاوی مساله اهلیت (از جنینی تا بلوغ) در موضوع

وقف از منظر قرآن و فقه امامیه

صبح محمدی^۱

دانشجوی دکتری، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران.

فرج الله براتی^{۲*}

استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران. (نویسنده مسئول)

سید حسام الدین حسینی^۳

استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران.

چکیده

یکی از عناصر مهم و اساسی در دین مقدس اسلام، موضوع وقف در جامعه می‌باشد که نهادینه سازی و گسترش فرهنگ آن در جامعه موجب بسترسازی و رشد ارزش های معنوی و الهی می‌گردد و همچنین موجب کاهش فقر اجتماعی و افزایش سطح نسبی رفاه در جامعه اسلامی می‌گردد. با عنایت به گستردگی مقوله وقف و سلسله شریعی که در این موضوع مطرح است، همچون؛ شرایط واقف، شرایط اموال موقوفه، شخصیت حقوقی واقف و... یکی از شرایطی که موجب صحت وقف می‌گردد اهلیت داشتن واقف است از آنجا که صحیح بودن وقف از الزامات این مسئله می‌باشد بدین خاطر این پژوهش به مسئله اهلیت در وقف از منظر قرآن و فقه امامیه و قانون مدنی ایران می‌پردازد و شخصیت حقوقی و فقهی واقف را از جهت اهلیت داشتن مورد بررسی قرار می‌دهد. روش انجام پژوهش توصیفی و روش گردآوری اطلاعات و داده‌ها به صورت کتابخانه ای است. یافته‌ها و نتایج پژوهش حاکی از آن است که قوانین حقوقی در کشور برگرفته از قواعد فقهی فقهای امامیه بوده و تضادی با هم در این مسئله ندارند. از دیدگاه فقه های امامیه و قوانین حقوقی، واقف باید اهلیتی را که در معاملات لازم است دارا و واجد آن باشد و نیز نسبت به آنچه قصد دارد وقف نماید مالکیت و اهلیت داشته باشد تا صیغه وقف به صورت صحیح منعقد گردد.

واژگان کلیدی: اهلیت، ایران، واقف، فقه امامیه، قانون مدنی، قرآن.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۰۶

*نویسنده مسئول: Farajollah.barati@yahoo.com

مقدمه

وقف یکی از سنت های مهمی است که با اهداف خیرخواهانه از آغاز زندگی مدنی بشر با او همراه بوده است. افراد در جوامع مختلف و در زمان های متفاوت منافع اموال خود را به صورت وقف در

اختیار همگان قرار می‌دادند و این امر سبب می‌شد تا در تمامی ازمنه از واقفان به نیکی یاد می‌گردد هر چند اسلام وقف را ابداع نکرده و در مذاهب دیگر نیز وجود داشته، ولی دین مبین اسلام جایگاه و اهمیت ویژه ای برای آن قائل است. به گونه ای که یکی از راه های تقرب الهی را وقف و انقال اموال در راه خداوند یگانه برشمرده اند. و در این باره خداوند متعال می‌فرماید: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ»؛ «هرگز به [حقیقت] نیکی [به طور کامل] نمی‌رسید تا از آنچه دوست دارید انفاق کنید؛ و آنچه از هر چیزی انفاق می‌کنید» (آل عمران، آیه ۹۲)

همانگونه که برای صحت هر امری یک فرایند و سلسله مراتبی وجود دارد بی شک برای صحت اجرای وقف نیز یک سلسله مراتب و شرایطی باید طی شود. یکی از شرایط مهم صحت وقف موضوع «اهلیت داشتن واقف» می‌باشد که در این نوشتار به این سوال پاسخ داده می‌شود که: در فقه امامیه و قانون مدنی کشور ما ایران اهلیت داشتن واقف از چه جایگاه و مرتبه ای قرار دارد؟

با بررسی مقالات و کتب تحقیقاتی در رابطه با موضوع این تحقیق که، مشخص شده است که تحقیقات مشابه و با مضمون یکسان در داخل کشور صورت نگرفته است. و این موضوع کمتر مورد عنایت واقع شده است.

لذا این موضوع با هدف آشنایی و شناخت هرچه بیشتر با مقوله وقف به گردآوری و تدوین داده های مربوطه می‌پردازد و آن را در سه محور مورد بررسی قرار می‌دهد: ۱- مفهوم شناسی. ۲- اهلیت واقف در قانون مدنی ایران. ۳- اهلیت واقف در مبانی فقه امامیه. بدان امید که مورد استفاده محققین و پژوهشگران گرامی قرار بگیرد و زمینه ساز تحقیقات بیشتری در این موضوع شود.

۱. مفهوم شناسی

۱-۱. نخست شایسته است که با معانی مفاهیم اصلی و کلیدی این نوشتار آشنا شده :

۱-۲. تعریف اهلیت:

اهلیت در لغت به معنای سزاواری، شایستگی، داشتن لیاقت و صلاحیت، اشتیاق و قابلیت آمده است. (۱) اهلیت بطور مطلق عبارتست از: توانایی قانونی شخص برای دارا شدن یا اجرای حق، توانایی قانونی برای دارا شدن حق، اهلیت تمتع و توانایی قانونی برای اجرای حق اهلیت استیفاء نامیده می‌شود. (۲)

۱-۳. اقسام اهلیت:

در اقسام اهلیت باید گفت فقها و حقوقدانان با در نظر گرفتن موازین شرعی و نصوص قانونی اهلیت را به دو نوع تقسیم نموده اند: ۱- اهلیت تمتع یا اهلیت دارا شدن حق ۲- اهلیت استیفاء یا اهلیت اجرای حق.

۱-۳-۱. اهلیت تمتع:

تمتع اسم مصدر است و در لغت به معنی برخوردارگی گرفتن آمده. (۳) دکتر محمد جعفر لنگرودی در کتاب مسبوط در ترمینولوژی حقوق با استناد به آیه ۱۹۶ سوره آل عمران آورده چون

بتواند در اموال و حقوق خود تصرف نماید و یکی از معاملات و عقود را منعقد سازد. برای آنکه انسان بتواند حق خود را استیفاء نماید داشتن حق تمتع کافی نمی باشد این است که قانون مدنی در قسمت اخیر ماده ۹۵۸ می گوید «.....هیچ کس نمی تواند حقوق خود را اجرا کند مگر اینکه برای این امر اهلیت قانونی داشته باشد» (۵)

۲. اهلیت واقف در قانون مدنی ایران:
 بی شک مسأله وقف در قانون مدنی کشور ما ایران از جایگاه ویژه ای برخوردار می باشد به شکلی که چندین ماده قانون را به خود اختصاص داده است که در اینجا به برخی از این مواد اشاره می شود: ماده ۵۵ - وقف عبارت است از اینکه عین مال حبس و منافع آن تسبیل شود.

ماده ۵۶ - وقف واقع می شود به ایجاب از طرف واقف به هر لفظی که صراحتاً دلالت بر معنی آن کند و قبول طبقه اول از موقوف علیهم یا قائم مقام قانونی آنها در صورتی که محصور باشند مثل وقف بر اولاد و اگر موقوف علیهم غیر محصور یا وقف بر مصالح عامه باشد در این صورت قبول حاکم شرط است.

ماده ۵۷ - واقف باید مالک مالی باشد که وقف می کند و بعلاوه دارای اهلیتی باشد که در معاملات معتبر است.

ماده ۵۸ - فقط وقف مالی جائز است که باقی عین بتوان از آن منتفع شد اعم از اینکه منقول باشد یا غیر منقول مشاع باشد یا مفروز.....

ماده ۵۹ - اگر واقف عین موقوفه را به تصرف وقف ندهد وقف محقق نمی شود و هر وقت به قبض داد وقف تحقق پیدا می کند.

ماده ۶۰ - در قبض فوریت شرط نیست بلکه مادامی که واقف رجوع از وقف نکرده است هر وقت قبض بدهد وقف تمام می شود.

ماده ۶۱ - وقف بعد از وقوع آن به نحو صحت و حصول قبض لازم است و واقف نمیتواند از آن رجوع کند یا در آن تغییری بدهد یا از موقوف علیهم کسی را خارج کند یا کسی را داخل در موقوف علیهم نماید یا با آنها شریک کند یا گر در ضمن عقد متولی معین نکرده بعد از آن متولی قرار دهد یا خود به عنوان تولیت دخالت کند.

ماده ۸۱ - در اوقاف عامه که متولی معین نداشته باشد، اداره موقوفه طبق نظر ولی فقیه خواهد بود. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰) (۵)

از آنجا که برای صحت هر معامله شرایطی لازم است که متعاملین یا طرفین قرارداد می بایست آنها را دارا بوده تا عقد یا قرارداد بر بنیان قانونی شکل گرفته و استحکام لازم را داشته باشد بر همین اساس قانونگذار در ماده ۱۹ قانون مدنی در چهار بند شرایط اساسی صحت معامله را بر شمرده و در بند ۲ ماده فوق الاشعار اهلیت طرفین معامله را یکی از شرایط اساسی مذکور قلمداد نمود. بطوریکه اگر طرفین معامله اهلیت لازم را برای معامله نداشته باشند معامله صورت گرفته باطل و یا در مواردی غیر نافذ خواهد بود.

۱-۲. شرایط اهلیت استیفاء:
 باید گفت هر جا که قانون از اهلیت به طور مطلق نامبرده منظور اهلیت استیفاء است مگر اینکه قرینه ای برخلاف آن وجود داشته

زائر کعبه در ماه حج پس از فراغ از آداب عمره از حال احرام بیرون شده و ترک حرام بر او حلال می شود از آنها بهروری می گردد. (۱)
 اهلیت تمتع در معنای اصطلاحی عبارتست از اینکه «اصولاً هر شخصی دارای اهلیت تمتع است و می تواند صاحب حق باشد حتی صغار و مجانین می توانند طرف حق واقع گردند مثلاً صغیر یا مجنون می تواند مالک یا طلبکار باشد» (۳) چنانکه قانونگذار در ماده ۹۵۶ قانون مدنی می گوید اهلیت برای دارا بودن حقوق با زنده متولد شدن انسان شروع و با مرگ او تمام می شود از طرفی ماده ۹۵۸ قانون مدنی نیز اضافه می نماید «هر انسان متمتع از حقوق مدنی خواهد بود.....»

بنابراین مبنای حقوقی اهلیت تمتع، انسان بوده است همین که انسان پا به عرصه زندگی گذاشت توانایی دارا شدن حقوق را کسب می کند به همین خاطر است که اهلیت تمتع یا برخورداری از حقوق و آزادیهای مدنی با تولد انسان شروع و با مرگ او خاتمه پیدا می کند حتی حمل نیز از حقوق مدنی برخوردار می گردد به شرط اینکه زنده متولد شود.

چنانچه قانونگذار در ماده ۹۵۷ قانون مدنی می گوید حمل از حقوق مدنی متمتع می گردد مشروط به اینکه زنده متولد شود.

کاتوزیان اصطلاح اهلیت تملک را در برابر اهلیت تمتع پیشنهاد می نماید و در استدلالی که به کار برده می گوید درست است که در قانون مدنی اصطلاح تمتع از حق بطور معمول با بکار گرفتن و اجرای آن همراه است این کلمه صلاحیت اعمال حق را نیز در بر می گیرد و با معنی مورد نظر تناسب ندارد به همین جهت اهلیت تملک که در عرف قانونی معنی روشن تری دارد پیشنهاد شده است و انگهی این نکته را بایستی یاد آور شد که اهلیت تنها برای دارا شدن حق بکار می رود، صلاحیت داشتن تکلیف و توانایی «متعهد شدن» نیز در آن مطرح است و کلمه تمتع با تعهد و التزام به کلی بیگانه است در حالی که تملک اگر به معنی دارا شدن بکار رود می تواند درباره تعهد و تکلیف نیز مورد استفاده قرار می گیرد. (۳)

و اما باید گفت واژه اهلیت تملک بجای اهلیت تمتع هیچ گونه تناسبی ندارد چرا که تملک با اراده حاصل می شود اما اهلیت تمتع یا دارا شدن حق بطور غیر ارادی و قهری یعنی با تولد برای انسان حاصل می شود و اراده انسان نقشی در حصول آن ندارد.

۱-۳-۲. اهلیت استیفاء:

استیفاء در لغت عبارت است از تمام باز ستاندن، تمام چیزی را خواستن، (همان)، استیفاء استفاده کردن از کار یا مال دیگری با رضای او می باشد که در قانون مدنی به عنوان یکی از اسباب ضمان قهری آمده است. (۴)

اهلیت استیفاء در تعریف اصطلاحی عبارتست از «اهلیت استیفاء یا اهلیت بهره وری از حق در برابر اهلیت تمتع یا اهلیت دارا شدن حق آمده و به معنای اعمال حقوقی است که یک شخص دارا است.» (ساکت، ص ۶۹) پس اهلیت استیفاء یا قدرت اعمال حق، آن قابلیت است برای آنکه شخصی بتواند حق خود را استیفاء نماید، چنانکه

که دولت هم مثل فرد می‌تواند مالک باشد، می‌تواند ثروت داشته باشد و تمام احکامی که در شخص مالک هست در مورد دولت هم می‌تواند وجود داشته باشد و به اصطلاح امروز دولت شخصیت حقوقی دارد. مرحوم آقای بروجردی، مرحوم حاج آقا حسین قمی و بسیاری از مراجع عقیده‌شان همین است که در مالکیت هیچ فرقی نمی‌کند میان شخصیت حقوقی و شخصیت حقیقی. و شخصیت حقوقی هم، می‌خواهد دولت باشد و یا غیر دولت...

۲- عده ای دیگر بر این باورند که ما شخصیت حقوقی نمی‌شناسیم فقط شخصیت حقیقی درست است... اینها معتقدند که دولت صلاحیت مالکیت ندارد و حتی اگر از راه مشروع هم، کاری بکند نمی‌تواند مالک بشود فقط شخص حقیقی می‌تواند مالک باشد لذا در این دیدگاه اشکالات زیادی پیش می‌آید... زیرا این گروه معتقدند که اصلا دولت چیزی نیست پس هر مالی که در دست دولت است خودش مالک آن نیست و در واقع مال افراد دیگر است و چون افراد دیگر را ما نمی‌شناسیم مجهول المالک است آن وقت در سرمایه‌های دولتی می‌آیند معامله‌ی مجهول المالک می‌کنند... استدلالشان این است که شما می‌گویید دولت یا هر مؤسسه‌ی عامی وجود حقیقی ندارد و چیزی که وجود حقیقی ندارد چطور می‌تواند مالک باشد جواب این است که خود مالکیت هم وجود حقیقی ندارد و یک امر اعتباری است. یک وقت ما می‌خوایم یک امر حقیقی را برای یک امر اعتباری ثابت بکنیم و یک وقت می‌خواهیم یک امر اعتباری را برای یک امر اعتباری ثابت بکنیم. دولت وجودش وجود اعتباری است مالکیت هم وجودش اعتباری است.

۱-۲-۲. شخصیت واقف در قانون مدنی:

بی‌گمان یکی از عوامل و انگیزه‌های انسان برای اختصاص سرمایه به عنوان وقف تمایل به بقا و دوام و همیشه بودن است. انسانها به جاودانگی در عالم علاقه دارند ولی تحقق این خواسته ناممکن است از این رو با وقف کردن بخشی از اموال تا اندازه‌ای به این تمایل درونی پاسخ می‌دهند. بی‌شک با تبدیل عنوان وقف به شخص حقوقی که در واقع نمادی از آن شخص حقیقی (واقف) به شمار می‌آید، این هدف بیشتر محقق می‌شود. و از سوی دیگر وقف یکی از راههای تعدیل ثروت و کم کردن فاصله‌ی میان طبقات جامعه است، زیرا با رواج وقف بسیاری از اموال شخصی تبدیل به اموال عمومی می‌شوند و در واقع وقف وسیله‌ای است برای تبدیل مالکیت و ثروتهای خصوصی به مالکیت‌های عمومی و چنانچه ثابت شود وقف، ملک واقف یا موقوف علیه نیست بلکه شخصیت حقوقی مستقل دارد، بیشتر به این هدف جامعه عمل پوشانده شده است.

در قوانین مدنی و حقوق، شخصیت حقوقی وقف از مسلمات شمرده شده و در موارد بسیاری از آن بحث شده است. در اینجا به برخی از این موارد اشاره می‌شود:

به موجب ماده ۳ «قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه» مصوب ۶ / ۱ / ۱۳۶۳ که به تأیید شورای نگهبان

باشد طبق ماده ۲۱. قانون مدنی برای اینکه معامله معتبر باشد طرفین آن باید دارای اهلیت باشند که منظور از آن اهلیت استیفاء است. از طرفی قانون گذار در ماده ۲۱۱ قانون فوق‌الاشعار در مورد اهلیت طرفین معامله می‌گوید: برای اینکه متعاملین اهل محسوب شوند باید بالغ و عاقل و رشید باشند.

از آنجا که بالغ، عاقل و رشید بودن از شرایط و لوازم اهلیت محسوب می‌شوند فلذا در ذیل به بحث و بررسی پیرامون هریک از موارد مزبور می‌پردازیم:

۱-۱-۲. بلوغ:

همانطور که در ماده پیش‌اشاره گردید یکی از شرایط اساسی طرفین معامله بالغ بودن است که ابتدا بلوغ را از نظر لغوی و از حیث اصطلاحی تعریف نموده سپس مفهوم بلوغ را از نظر آیات قرآن کریم تبیین و همچنین دیدگاه فقهای امامیه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲-۱-۲. مفهوم بلوغ در قرآن مجید

لفظ بلوغ در قرآن به معنی پایان دوره کودکی و ظاهر شدن رشد و تکامل جنسی و گرایش کودک به آمیزش و انجام عمل زناشویی با جنس مخالف آمده است. چنانچه خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وَأْتَلُوا أَلْتِمَامِي حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ...»؛ «تیمان را امتحان و آزمایش کنید تا اگر از نظر جنسی رشد یافته و به مرحله بلوغ رسیده اند اموال آنان را در اختیارشان قرار دهید...» (سوره نساء، آیه ۶) منظور از نکاح در این آیه شریفه، رشد و تکامل قوای جنسی است مضاف بر اینکه در آیات دیگری خداوند لفظ حلم را ضابطه تشخیص بلوغ قرار داده است.

در این زمینه خداوند در آیه ۵۹ از سوره نور می‌فرماید: «وَأِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمْ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ...»؛ «وقتی که کودکان شما توانایی احتلام به معنی جماع در حال خواب را پیدا کرده‌اند از آن پس باید برای ورود به منازل از شما اجازه بگیرند...». علامه طباطبایی در تفسیر المیزان در ذیل آیه مذکور آورده احلام جمع حلم است و آن عبارتست از آنچه شخص نائم در خواب می‌بیند پس رسیدن به حلم همان بلوغ است که پایان دوره کودکی و ورود به مرحله بلوغ است. (۶)

فقهای امامیه در آثار خود در بیان ضابطه بلوغ علاوه بر ذکر علائم و نشانه‌های کافی از قبیل رویدن موی زیر بغل و زهار و خروج منی در مردها، بزرگ شدن سینه‌ها و حیض در دختران و همین‌طور رسیدن به سن معینی را در نزد پسران و دختران نشانه بلوغ معرفی کرده‌اند.

۲-۲. اهلیت تملک شخص حقوقی

فقها قبول و یا رد شخصیت حقوقی را مبتنی کرده‌اند بر این بحث که آیا اهلیت تملک از ویژگیهای اشخاص حقیقی است و یا جز آنها، اشخاص حقوقی نیز می‌توانند مالک شوند.

علامه مطهری ره در بحث مالکیت دولت می‌فرماید: در مورد مالکیت دولت، در میان فقها دو نظریه وجود دارد: ۱. عده‌ای معتقدند

تمام‌اند. شخص حقوقی در فقه، عمری به درازای عمر فقه دارد ولیکن با نامهای دیگری همچون جهات عامه، سادات، فقرا و وقف مطرح بوده است بنابراین شخص حقوقی از مطالب وارد شده در فقه نیست. یکی از مصادیق بارز شخص حقوقی در فقه، عنوان وقف است که جدای از واقف و موقوف علیه شخصیت مستقل دارد و شارع نیز آن را به رسمیت شناخته است. دلیل بر شخصیت حقوقی وقف از نظر شارع مالک شدن، مدیون شدن، حق شفعه و ثبوت عهده برای وقف است (۱۰).

۳. موضوع اهلیت در مقام وقف در فقه امامیه:

چنانچه گذشت در موضوعیت وقف، هم در قواعد فقهی و هم در مواد قانونی، به صراحت به تبیین شرایط وقف گذار پرداخته شده است و با توجه با تجلی بسیاری از قواعد و قوانین فقهی و حقوقی منطبق و همسو بر یکدیگر، در این قسمت از نوشتار به بررسی مقام اهلیت و مالکیت وقف گذار در رابطه با موضوع وقف که می‌تواند زمین، ملک و یا هر شیء باشد، از منظر فقهای امامیه اشاره می‌شود: شرایط صحت وقف:

مهم ترین شرایط صحت وقف را می‌توان موارد ذیل برشمرد:

الف) وقف باید همیشگی باشد. بنابراین، وقف موقت صحیح نیست.
 ب) وقف باید مشروط به شرط یا صفتی در آینده نباشد. بنابراین، وقف مشروط باطل است. برای مثال، اگر واقف بگوید: «این خانه را بر فقیران وقف کردم، به شرط آنکه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را ببینم یا ظهور او را درک کنم»، وقف وی باطل است.
 ج) واقف باید بهره‌مندان مستقیم از موقوفه یا متولی یا حاکم شرع را بر موقوفه مسلط کند و تسلط خود را از آن بردارد. در اصطلاح فقهی، این شرط «اقباض» نام دارد.

د) واقف نباید خودش را یکی از بهره‌مندان از موقوفه قرار دهد.
 ه) وقف با صیغه تحقق می‌یابد. صیغه، لفظ یا الفاظی است که واقف با آن از تصمیم خویش بر وقف پرده برمی‌دارد.
 یکی از شرایط مهم در صحت وقف، اهلیت داشتن واقف می‌باشد. از منظر فقه امامیه، اهلیت به لحاظ مراحل تکامل انسان (مرحله جنینی در رحم، مرحله تولد تا رسیدن به توانایی تشخیص، مرحله تمیز و تشخیص سود و زیان و مرحله بلوغ و عقل) متفاوت است. همچنین اهلیت در مرحله بلوغ و عقل به لحاظ حالات گوناگون یعنی رشد و سفاقت، سلامتی و بیماری، علم و عدالت، قرابت و غیر آن مختلف است.

اهلیت همان شایستگی و استحقاق است. فقهای بی‌آن که فصل جداگانه‌ای در فقه برای بحث درباره اهلیت بکشایند، از آن به مناسبت در سراسر فقه اعم از عبادات، عقود، ایقاعات و احکام سخن گفته‌اند.

اهلیت در رابطه با مبیعی چون وقف به دو دسته شامل می‌شود که عبارتند از:

۱-۳. مرحله تمیز

رسیده است، هر موقوفه دارای شخصیت حقوقی است و متولی یا سازمان، حسب مورد، نماینده آن می‌باشد. امتیاز قانون مزبور این است که این قانون برخلاف قانون اوقاف مصوب تیرماه ۱۳۵۴ که تنها موقوفه عام را واجد شخصیت حقوقی می‌دانست، هر نوع موقوفه را اعم از عام یا خاص واجد شخصیت حقوقی می‌داند؛ از این رو به اشکال و ایرادی که از جانب بعضی از نویسندگان حقوق مدنی مطرح بوده است که چرا وقف خاص نباید شخصیت حقوقی داشته باشد پاسخ گفته است. با این بیان می‌توان گفت که وقف عام به عنوان شخصیتی در حقوق عمومی محسوب می‌گردد و وقف خاص به عنوان شخصیتی در حقوق خصوصی تلقی می‌گردد.

مصطفی احمد زرقا پس از تعریف و بیان اقسام شخص حقوقی از نگاه حقوق وضعی، در مقام شمارش برخی از اشخاص حقوقی خاص و فرق آنها با یکدیگر، می‌نویسد: «و الاوقاف فی التشریح الاسلامی تعتبر من قبیل هذه المؤسسات ذات الشخصية الحکمیة»؛ «اوقاف در قانونگذاری شرع مقدس اسلامی جزء مؤسسات خیریه‌ای که دارای شخصیت حقوقی‌اند، به شمار می‌آید»

دکتر ناصر کاتوزیان در این باره می‌نویسد: «بررسی خط فکری محققان نشان می‌دهد که کم و بیشتر متوجه ضرورت شناسایی وجودی مستقل از واقف و موقوف علیه برای وقف بوده‌اند... در واقع می‌توان گفت وجود یک سازمان حقوقی شخص گونه در فکر حقوقدانان ما وجود داشته و تنها نمی‌دانستند که آن را با چه نام مشخص کنند؛ زیرا از نظر اداری و آثار آنچه ساخته و پرداخته بودند چیزی از یک شخصیت حقوقی کم نداشت.» (۷)

می‌توان مطالب مطرح در این نوشتار را به این شرح بیان کرد:

مالکیت معانی مختلفی دارد، یکی از آنها اختصاص به خداوند متعال دارد و دیگری مختص انسان است و برخی مشترک میان انسان (شخص حقیقی) و شخص حقوقی است که آن مالکیت اعتباری است. هر چند در تعریف شخص حقوقی میان صاحب نظران اختلاف است، ولیکن تمامی آنها در این نکته اتفاق دارند که قوام شخص حقوقی به اعتبار قانونی آن است؛ زیرا آغاز آن اعتبار قانونی است و پایان عمر آن عدم اعتبار قانون است (۸).

مهمترین مشخصه در شخص حقوقی اهلیت تملک است و هدف اساسی در اعتبار بسیاری از اشخاص حقوقی همین است. تمام احکام و تکالیف مالکیت نسبت به شخص حقوقی وجود دارد، از جمله قدرت بر فروختن، هبه کردن، خریدن، قرض کردن و حق شفعه. در اینکه جز حقوق و تکالیف مربوط به مالکیت، آیا تکالیف و حقوق دیگری نیز برای شخص حقوقی ثابت است یا نه، میان صاحب نظران اختلاف است ولی ماده ۵۸۸ قانون تجارت می‌گوید تمام حقوقی که برای شخص حقیقی ثابت است، برای شخص حقوقی نیز ثابت است مگر حقوقی که از ویژگیهای طبیعت انسان به شمار می‌آید (۹). مالکیت امر اعتباری است. از این رو اعتبار آن برای امور اعتباری (شخص حقوقی) رواست. برای مشروعیت تمامی اشخاص حقوقی از نظر فقه ادله اقامه شده است، برخی از آنها ناتمام و برخی

از این رو از برای صحت هر معامله ای برقراری شرایطی لازم و ضروریست که متعاملین یا طرفین قرارداد می بایست آنها را دارا بوده تا عقد یا قرارداد بر بنیان قانونی شکل گرفته و استحکام لازم را داشته باشد بر همین اساس قانونگذار در ماده ۱۹ قانون مدنی در چهار بند شرایط اساسی صحت معامله را برشمرد و در بند ۲ ماده ۱۹ فوق الاشعار اهلیت طرفین معامله را یکی از شرایط اساسی مذکور قلمداد نمود. بطوریکه اگر طرفین معامله اهلیت لازم را برای معامله نداشته باشند معامله صورت گرفته باطل و یا در مواردی غیر نافذ خواهد بود.

عقد وقف مانند هر عقد و قرارداد دیگری عناصر و ارکانی دارد. این عقد بنا به نظر مشهور و غالب فقهای اسلامی ۴- چهار رکن دارد: الف. صیغه؛ ب. واقف؛ ج. موقوف علیه؛ د. موقوفه.

از بین این ارکان، رکنی که دارای اهمیت بسزایی است واقف و دارا بودن شرایط وقف می باشد. که در حقوق مدنی ماده ۵۷ قانون مدنی، وجود دو شرط را در واقف لازم شمرده شده ۱- مالک بودن و ۲- اهلیت داشتن.

واقف باید مالک مالی باشد که وقف می کند. بی گمان هیچ کس نمی تواند جز به ولایت یا کالت در مال دیگری تصرف کند. وقف به صورت تعلیق بر شرطی یا صفتی باطل است. به عبارت دیگر، وقفیت مال به به مجرد ایجاب و قبول طرفین و حصول قبض، حاصل شده و موقوف به پیدایش امر دیگر نباشد. لذا هم از لحاظ حقوقی و قانونی و هم از جهت فقهی باید در امر وقف شرط اهلیت واقف محقق گردد تا امر وقف از صحت لازم برخوردار باشد.

برای شکوفایی وقف در جامعه باید فرهنگ وقف را ترویج کرد. برای این منظور تنها یک نهاد یا ارگان مسئول نیست، بلکه همه ی دستگاه های تبلیغی و اجرایی کشور موظف اند تا در جهت اعتلای فرهنگ وقف در جامعه با همدیگر همکاری کرده و زمینه های شکوفایی آن را فراهم آورند. هر چند عمل به وقف از سوی مردم مهم ترین راه گسترش فرهنگ وقف است اما باید توجه داشت که مردم، نیازمند راهنمایی و آموزش های دینی عملی در این زمینه هستند. از این رو مسئولان کشور به ویژه دست اندرکاران امور مذهبی و فرهنگی می توانند با یک برنامه ریزی صحیح و اصولی در جهت دهی افکار عمومی به سمت فرهنگ وقف مؤثر باشند.

به قول مشهور، عبادات فرد ممیز و نیز وصیت او در کارهای خیر و صدقه وی و بنا بر قولی عتق و تدبیر او صحیح است. همچنین برای حیازت مباحات (مباحات اصلی)، اولویت استقرار در مکان های عمومی در صورت حضور زودتر از دیگران در آنها و ادب شدن (تعزیر) در صورت ارتکاب جرمی مانند دزدی و لواط اهلیت دارد. ۳-۲. مرحله بلوغ و عقل

انسان بالغ عاقل در صورت رشید بودن (داشتن توانایی مصرف کردن مال به شیوه عقلایی) (رشد)، برای تمامی تصرفات مالی و غیر مالی مستقلا اهلیت دارد و در صورت سفیه بودن (سفاهت)، تنها از تصرفات مالی- جز به اذن ولی- ممنوع است. اگر بالغ عاقل به هنگام نزدیک شدن مرگش، سالم و تندرست باشد، برای تصرف در تمام اموال خود اهلیت دارد و بنا بر قولی اگر بیماری متصل به مرگ داشته باشد، برای تصرف در بیش از یک سوم مالش اهلیت ندارد. بالغ عاقل در صورت عادل بودن، برای گواهی دادن (شهادت)، امامت جماعت و ولایت در امور حسیه (امور حسی)، و در صورت مجتهد بودن (اجتهاد) برای قضاوت، مرجعیت تقلید و ولایت بر ایتم، دیوانگان، غایبان و دیگر اموری که مربوط به مجتهد است اهلیت دارد (ولایت فقیه). همچنین پدر یا جد پدری برای ولایت بر فرزندان نابالغ خود اهلیت دارد.

نتیجه گیری

با توجه به مباحثی که از نظر گذشت می توان اذعان نمود که: مسأله وقف از دیر بار در همه جوامع وجود داشته و در قانون مدنی کشور ما ایران نیز از جایگاه ویژه ای برخوردار می باشد به شکلی که چندین ماده قانون را به خود اختصاص داده است. از آنجایی که وقتی افرادی قصد انجام عملی حقوقی همچون عقد و ایقاع را می نمایند اولین اصول برقراری شرایط آن می باشد که در صورت عدم وجود این شرایط، بطلان آن عمل پیش می آید. لذا در مسأله وقف نیز یکی از شرایط حقوقی صحت آن، اهلیت داشتن واقف می باشد. از منظر فقه امامیه، اهلیت به لحاظ مراحل تکامل انسان (مرحله جنینی در رحم، مرحله تولد تا رسیدن به توانایی تشخیص، مرحله تمیز و تشخیص سود و زیان و مرحله بلوغ و عقل) متفاوت است. همچنین اهلیت در مرحله بلوغ و عقل از جهت حالات گوناگون یعنی رشد و سفاهت، سلامتی و بیماری، علم و عدالت، قربت و ... مختلف است.

References

The Holy Quran.

1. Safai, Seyyed Hossein, Civil Rights, Preliminary Course, Volume 2, Tehran: Mizan Publishing House, 2019.
2. Jafari Langroudi, Mohammad Jafar, Legal Terminology, Ganj Danesh Publications, 6th edition 1372.

3. Katouzian, Nasser, Civil Rights, General Rules of Contracts, Volume 2, Publishing Company, 4th Edition 1376.
4. Jafari Langroudi, Masbout in Legal Terminology, first volume, Ganj Danesh Publications, 4th edition 2018.
5. Emami, Seyyed Hassan, Civil Rights, Volume 1, Islamic Publications, 14th edition.
6. Tabatabai, Mohammad Hossein, Al-Mizan, Seyyed Mohammad Baqer Mousavi Hamdani, Qom: Publications Office of the seminary seminary community, 1374.
7. Shahidi, Mehdi, Civil Rights 3, Obligations, Majd Publications, 9th edition 2015.
8. Jafari Langroudi, Masbout in Legal Terminology, second volume, Ganj Danesh Publications, fourth edition 2018.
9. Saket Mohammad Hossein, Personality and Eligibility in Civil Rights, Jangal Publications, 3rd edition, 2016.
10. The Constitution of the Islamic Republic of Iran, Qom, Balaghat Publishing House, approved in 1358, (with the last amendments in 1368).